



## نامه‌های بی‌نزاکت و تند بنی‌صدر

**همسر شهید رجایی:** شهید رجایی مردم را دوست داشت و مقلد واقعی امام بود و باز به این حقیقت رسیده بود. بنی‌صدر با شهید رجایی و انقلاب درگیر شده بود، او مهره امریکا بود که آمده بود نقش ایفا کند و شهید رجایی این موضوع را دریافته بود. مردم از عملکرد بنی‌صدر نگران شده بودند و شهید رجایی از نگرانی مردم نگران بود لذا سعی می‌کرد طوری رفتار کند که



مردم از نگرانی درآیند. برای همین سعی می‌کرد مسائل را در پشت پرده حل کند، در ظاهر به نحوی رفتار می‌کرد که مردم نگران نشوند. طوری نشان دهد که خیال مردم راحت شود و فکر کنند اینها با هم مشکلی ندارند. رجایی اینگونه رفتار می‌کرد اما بنی‌صدر او را اول نمی‌کرد و سعی داشت کار به جدل و گفت‌وگوهای غیر احسن بکشد. با بالا گرفتن اختلاف، حضرت امام فرمودند که شما دیگر با هم اینگونه صحبت نکنید و به هر دو نصیحت کردند که سعی کنید اختلافات به جامعه کشیده نشود. شهید رجایی از آن پس حتی در محافل خصوصی راجع به بنی‌صدر حرف نزد تا مردم آزار نبینند. او از آبروی خود مایه می‌گذاشت.

شهید رجایی راه حق را می‌رفت و بنی‌صدر راه باطل. اگر هم بخواهم ثابت کنم، نامه‌هایی است که بنی‌صدر به شهید رجایی نوشته است و نامه‌هایی که رجایی به بنی‌صدر نوشت که مرحوم آقای کیومرث صابری آن را چاپ کرد. نامه‌های شهید رجایی چقدر محترمانه، مؤدبانه و با سعه‌صدر نوشته شده و نامه‌های بنی‌صدر چقدر بی‌نزاکت و تند است.

## هجمه به مدیریت

کسی نمی‌تواند مدیریت کند که نقطه‌ضعف داشته باشد. یکی از بلایای مدیریت نقطه‌ضعف است. موقعی که من خود از رانت استفاده می‌کنم، می‌توانم به مدیرم بگویم نکنند؟ نمی‌توانم. مدیریت را شخص تنها انجام نمی‌دهد. ۱۰ مشاور و معاون دارد و گزارش می‌آید و می‌پرسد. بعد

کسی نمی‌تواند مدیریت کند که نقطه‌ضعف داشته باشد. یکی از بلایای مدیریت نقطه‌ضعف است. موقعی که من خود از رانت استفاده می‌کنم، می‌توانم به مدیرم بگویم نکنند؟ نمی‌توانم

**دکتر سید محمد اصغری وزیر دادگستری دولت شهید رجایی از سیره مدیریتی و اخلاقی شهید رجایی می‌گوید:** خیلی بنی‌صدر تلاش می‌کرد شهید رجایی را بی‌سواد نشان دهد، درحالی‌که رجایی این چنین نبود. اولاً دیپلم ریاضی گرفته بود. ثانیاً لیسانس ریاضیات داشت. ثالثاً فوق‌لیسانس آمار داشت و رابعاً اگر اغراق نشود، یک مفسر بود. زندان‌های مختلف هم از ایشان یک انسان کاملی ساخته بود. بسیار ورزیده، بسیار باهوش، بسیار روان‌شناس، بسیار قانع، بسیار متواضع و بسیار از نظر علمی و دینی آگاه بود. در زمانی که چهار سال زندان بود، بسیار شکنجه شد، ولی حرفی نزد. در گوشه سلول او را رها می‌کنند. یکی از منافقین که رده‌بالا بوده است، دستگیر می‌شود و در قدم‌های اول، شروع به افشاگری می‌کند که همه چیز زیر سر رجایی است و او همه جزئیات را می‌داند. دوباره سراغ رجایی برمی‌گردند و شکنجه‌های وحشتناک می‌کنند. من جوان بودم بسیار سؤال می‌کردم. از شهید رجایی یک بار پرسیدم شما وقتی دوباره به سراغتان آمدند، چه کردید؟ گفت بسیار من را اذیت کردند و اتفاقاً آن روز در یکی از شکنجه‌های بسیار وحشتناک، روزه بودم. آدمی که این قدر صیانت نفس داشته باشد، نمی‌تواند مدیریت کند؟

